

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

فرستنده: مناف فلکی فر

۱۶ فبروری ۲۰۲۲

سرسخن ماهنامه کارگری

طبقه کارگر و قیام بهمن [دلو] ۱۳۵۷



قیام بهمن [دلو] ۱۳۵۷ به مثابه نقطه اوج انقلاب سال‌های ۵۶ و ۵۷ منبع درس‌های فراموش نشدنی برای کارگران می‌باشد؛ درس‌هایی که طبقه کارگر اگر می‌خواهد به رسالت خود در واژگونی نظم ظالمانه حاکم و برقراری جامعه‌ای عاری از ستم و استثمار عمل کند باید آنها را فرا گرفته و راهنمای حرکت‌های آینده خود سازد. با توجه به تحریف‌های آشکار جمهوری اسلامی نسبت به این رویداد تاریخی قبل از هر چیز باید این تحریفات را شناخت تا بتوان هر چه بهتر و سریع‌تر به تجربیات نهفته در این قیام مردمی دست یافت.

دستگاه تبلیغاتی دیکتاتوری حاکم هر سال جشنی برگزار می‌کند تحت نام “دهه فجر” که منظور ده روزی‌ست که از ۱۲ بهمن یعنی روز ورود خمینی به ایران تا ۲۲ بهمن روز قیام بهمن را شامل می‌شود. زیر پوشش این برنامه، رژیم دار و شکنجه حاکم، به دل‌خواه خود روایت تحریف شده‌ای از رویدادهای تاریخی سال ۵۷ را اشاعه می‌دهد. در این تبلیغات فریبکارانه دست‌اندرکاران جمهوری اسلامی می‌کوشند روی کار آمدن رژیم خود را نتیجه قیام بهمن جلوه دهند تا بلکه بتوانند شیوه واقعی به قدرت رسیدن این رژیم وابسته به امپریالیسم را کتمان نمایند. امروز بر کسی پوشیده نیست که دار

و دسته خمینی نه بر اثر قیام بهمن بلکه قبل از این قیام توسط امپریالیسم آمریکا و شرکایش در کنفرانس گوادلوپ جهت سرکوب انقلاب مردم ایران و حفظ سیستم سرمایه‌داری وابسته حاکم بر جامعه، به عنوان جانشین رژیم شاه انتخاب شده بودند. جمهوری اسلامی درست جهت لاپوشانی این واقعیت است که “دهه فجر” برگزار می‌کند و در بوق و کرنا می‌دمد تا موجودیت ننگین خود را نتیجه قیام بهمن جا بزند.

البته در تحریف دو روز بزرگ تاریخی ۲۱ و ۲۲ بهمن این فقط جمهوری اسلامی نیست که به هر وسیله سعی می‌کند خود را محصول قیام توده‌ها جا بزند؛ بلکه جدا از این رژیم ددمنش، سلطنت طلبان نیز که این روزها دم در آورده و در رویای بازگشت به قدرت به هر ترفندی متوسل می‌شوند تا جایی که می‌توانند در اشاعه‌ی این تحریف فعال‌اند. آنها دهه فجر را “دهه زجر” می‌نامند و قیام توده‌ها را فاجعه قلمداد می‌کنند و چنین جلوه می‌دهند که توده‌هایی که رژیم سلطنتی را به زباله‌دان تاریخ انداختند خود با دست و انتخاب خود به جای شاه، خمینی را بر سر کار آوردند. آنها در این تبلیغ ریاکارانه حتی می‌کوشند کمونیست‌ها و چپ‌ها را به دلیل نقش واقعی‌شان در قیام بهمن، عامل اصلی قدرت‌گیری خمینی جا بزنند. سلطنت طلبان برای این که بتوانند این دروغ تاریخی را به خورد دیگران بدهند آگاهانه می‌کوشند بر این واقعیت پرده بکشند که شاه جنایتکار به دستور هويزر فرستاده آمریکا و خواست سفیر آمریکا در ۲۶ دی از ایران خارج شده و به واقع فرار را بر قرار ترجیح داد و قیام بهمن حدودا یک ماه بعد از این که وی برای همیشه ایران را ترک کرد، به دست توده‌های قهرمان ایران به وقوع پیوست.

فرار شاه از ایران امر پوشیده‌ای نیست و در خاطرات و اسنادی که از آن زمان منتشر شده است به روشنی می‌توان دید که شاه بزدل به اطرافیانش که از وی مقاومت و ایستادگی طلب می‌کردند می‌گفت که آخر سفیر آمریکا گفته که باید کشور را ترک کنم! همین واقعیت نیز مزدوری و نوکری این به اصطلاح “آربامهر” را که امروز مرتجعین به هر وسیله‌ای می‌کوشند تا از وی قهرمانی “وطن پرست” بسازند را آشکار می‌کند.

رژیم شاه رژیمی وابسته به امپریالیسم بود که تاریخ مصرفش برای اربابانش به دلیل رشد و گسترش مبارزات توده‌ها که جنبش مسلحانه نقش به سزایی در آن داشت و تغییراتی که در برنامه‌های امپریالیسم آمریکا در ایران و منطقه پیش آمده بود دیگر تمام شده بود. به خصوص که امپریالیسم آمریکا در زمان ریاست جمهوری جیمی کارتر تصمیم گرفته بود کمر بند سبزی به دور شوروی سابق درست کند و با باد کردن بر جثه نحیف بنیادگرایی اسلامی، هم شوروی را به خصوص در افغانستان به دردسر بیاندازد و هم توسط ارتجاع اسلامی جنبش‌های آزادی‌بخش و کمونیستی را در کل منطقه ایزوله کرده و به حاشیه براند و مبارزات توده‌ها را سرکوب کند.

راز قدرت‌گیری جنایتکاری همچون خمینی اجرای چنین سیاستی بود نه قیام بهمن که خمینی همان زمان برای بازداشتن مردم به حمله به پادگان‌های نظامی رژیم شاه فریاد می‌زد که من “هنوز دستور جهاد نداده‌ام”. اتفاقا قیام بهمن بی آن که امپریالیست‌ها آن را پیش‌بینی کرده باشند رخ داد و در نتیجه، این قیام مردمی در تقابل با سازش‌هایی بود که بین امپریالیست‌ها و دار و دسته خمینی صورت گرفته بود. بنابراین چه جمهوری اسلامی و چه سلطنت طلبان در برخورد با این رویداد تاریخی چاره‌ای جز تحریف واقعیت ندارند.

به رغم تبلیغات ریاکارانه این نیروها انقلاب سال‌های ۵۶ و ۵۷ با نقطه اوج خود (قیام بهمن) درست در پاسخ به شرایط دیکتاتوری و فقر و فلاکت و مصیبت‌باری به وجود آمد که سلطنت پهلوی بر اکثریت آحاد جامعه ایران تحمیل کرده بود. رژیم شاه به خصوص بعد از رفرم‌های اوایل دهه چهل، خفقانی بی‌سابقه بر سراسر کشور حاکم کرده و آزادی و دموکراسی را لگدمال منافع امپریالیست‌ها و مثنی سرمایه‌دار وابسته ز الوصف نموده بود. نیروی اصلی انقلاب سال‌های ۵۷-۱۳۵۶ کارگران و زحمت‌کشان بودند که اگر چه متشکل نبودند ولی قهرمانانه به پا خاسته بودند تا طرحی نو

در اندازند. اما حقیقت تلخ آن است که قیام این توده‌های فداکار، رهبری نداشت. تجربه هم یک بار دیگر نشان داد که نه انقلاب و نه بالطبع قیام بدون وجود سازمان انقلابی رهبری کننده به پیروزی نخواهند رسید. واقعیت این است که برای پیروزی انقلاب و قیام نه تنها به سازمان رهبری کننده بلکه به طبقه کارگر متشکل شده نیاز است که در شرایط دیکتاتوری حاکم بر ایران تنها در جریان جنگی توده‌ای می‌تواند به وجود آید. بنابراین اولین درسی که از شکست قیام بهمن حاصل می‌شود ضرورت سازمان‌یابی طبقه کارگر به عنوان ستون انقلاب و وجود سازمانی انقلابی برای هدایت این ستون می‌باشد. به همین دلیل هم هست که چریک‌های فدایی خلق همواره کارگران و انقلابیون را به متشکل شدن و سازمان دادن خود _که در شرایط ایران مسیر ویژه‌ای را می‌طلبد_ دعوت می‌کنند.

تجربه نشان داده که در شرایط دیکتاتوری بورژوازی وابسته تنها شکل سازماندهی که امکان بقا دارد همانا سازمان سیاسی-نظامی می‌باشد. به همین دلیل هم ضروری است که قبل از هر چیز پیشروان طبقه کارگر با ایجاد هسته‌های سیاسی-نظامی و توسل به اعمال قهر انقلابی ابتدا خود را از یورش مرگبار دشمن حفظ کنند و سپس در فضایی که مبارزه مسلحانه در جامعه ایجاد می‌کند در جهت ایجاد ارتباط مستقیم با کارگران و ستم‌دیدگان گام بردارند. تنها در این مسیر است که موجودیت قدرتمند طبقه سازمان یافته واقعیت پیدا می‌کند و سازمان سیاسی-نظامی طبقه در پیوند با کارگران قادر می‌شود انقلاب را به سرانجام برساند.

درس اساسی‌ای که از قیام بهمن باید گرفت این است که این قیام به دلیل فقدان رهبری و عدم سازمان‌یابی طبقه کارگر شکست خورد و همین شکست بار دیگر ثابت نمود که راه پیروزی در شرایط جامعه ایران که دیکتاتوری ذاتی نظام سرمایه‌داری وابسته، حاکم بر آن است مبارزه مسلحانه توده‌ای می‌باشد که پایه‌اش توسط تشکلهای سیاسی-نظامی متشکل از روشن‌فکران و کارگران آگاه ریخته می‌شود. تنها در بستر مبارزه مسلحانه است که شرایط مساعدی در جامعه به نفع کارگران و دیگر ستم‌دیدگان ایجاد می‌شود و در این بستر است که طبقه کارگر امکان می‌یابد متشکل شود و پیشاهنگان طبقه نیز قادر می‌شوند با این طبقه در آمیزند. این درسی است که شکست قیام بهمن به رغم همه فداکاری‌های توده‌های قیام کننده بار دیگر بر آن تاکید کرد؛ و طبقه کارگر و پیشروان این طبقه برای هموار کردن راه پیروزی باید آن را به کار گیرند.

به نقل از: ماهنامه کارگری ارگان کارگری چریک‌های فدایی خلق ایران

شماره ۹۷ پانزدهم بهمن‌ماه ۱۴۰۰